



سَف

بِه مَرَنجَب

ر بَاب

پنجشنبه ۲۲ مهر وارد راه خاکی مرنجاب شدیم. جائیکه خورشید با غروبش، شب با سکوتش، و آسمان - نه این لایه غبارآلودی که شبهای تهران را تیره‌تر می‌نماید - بلکه آسمان به معنای حقیقی کلمه، با ستاره و ماه، نگینی بر سینه کهکشانش داشت.

به محض استقرار، تلسکوپ را جاگذاری کردیم و رصد شروع شد، و حقیقتاً «شنیدن کی بود مانند دیدن». آن لحظه که ستاره قطبی پیدا می‌شود، کهکشانشان راه شیری به چشم می‌آید، قلب قویبی شروع به تپیدن می‌کند (دب اصغر) و مردی کمان به دست آن دورها را نشانه می‌رود (دب اکبر). هنوز دو ساعت از آمدنمان نگذشته بود که ماه رفت. سرد بود. جانوران زیادی از دور و برمان رد می‌شدند؛ روباه، خفاش، موش کور و... . مشتری با سه قمر که با تلسکوپ هم به زحمت دیده می‌شدند، بالا آمده بود و مشتری می‌طلبید.

صبح روز بعد نزدیک‌های ساعت ۷ بود که از تپه بالا رفتیم. شیب در حدود ۹۰ درجه بود و هر قدمی که برمی‌داشتی، نصفش را برمی‌گشتی و در زمین فرو می‌رفت. اما آن طرف تپه دنیای دیگری بود؛ تا چشم کار می‌کرد زیبایی بود. افق به طرز شگفت‌انگیزی نزدیک می‌نمود، و کویر تازه آن کویری شده بود که تصورش را داشتیم.

در راه بازگشت سری نیز به کاروان‌سرای معروف و محبوب مرنجاب زدیم. این کاروان‌سرا در سال ۱۰۱۲ هـ. ق توسط **شاه‌عباس** ساخته شده است. دیوارهای خارجی کاروان‌سرا و آجرکاری‌های بسیار زیبایش به مرور زمان تخریب شده و در حال حاضر در حال مرمت‌اند. بخش‌های مرمت‌شده میزبان مهمانان مرنجاب هستند.

آخرین برنامه، بازدید از دریاچه نمک قم بود؛ به عبارت دیگر عبور از وسط آن. چرا که این دریاچه با وجود املاح فراوان و استقرار در منطقه گرم و خشک در طول سال غالباً فاقد آب است و عمق آب آن در زمستان نهایتاً به نیم متر می‌رسد.

مریم جوادیان سالم
دانشجوی سال سوم مهندسی معماری

